

تحلیل موج چهارم بنیادگرایی افراطی مدرن در چارچوب پساسازمان گرایی

* محمدرضا محمدی^۱، ابراهیم متقی^۲، حسین سوری^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد روابط گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۳. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۱ آذر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۴ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ انتشار: ۱۶ اسفند ۱۴۰۱

چکیده

ناکامی راهبرد جهاد فتح از سوی داعش، سبب شده است تا به‌عنوان یک مؤلفه تطبیقی با شرایط جدید و راهبرد تروریستی جدید در دستور کار قرار گیرد. بر اساس آن، ساختار تشکیلاتی جدید با توجه به اشراف اطلاعاتی رقیب تدوین شد. این مسئله سبب سرعت‌بخشیدن به حملات، مخفی‌بودن این حملات، استفاده از لایه‌های مجازی ارتباطات اینترنتی، عضوایی و عملیات‌های اینترنتی می‌شود که توانایی سازمان‌های امنیتی را در مقابله با این گروه‌ها به‌شدت کاهش می‌دهد. افراط‌گرایی، بنیادگرایی و تروریسم در سال‌های اخیر در سراسر طیف ایدئولوژیک با روندی «پساسازمانی» گسترش یافته است. در این روند، با افزایش فعالیت‌های آنلاین، عضویت و حمایت از گروه‌های خاص مبهم‌تر شده و رشد جنبش‌های فراملی، سیال‌تر جریان داشته است. حملات تروریستی را افرادی انجام می‌دهند که هیچ ارتباط مشخصی با سازمان‌های شناسایی شده ندارند، اما نوعی روش همسان و ایدئولوژی مشترک در همه آن‌ها دیده می‌شود. در این مقاله با این فرض که افراط‌گرایی در سال‌های آینده در قالب «پساسازمان‌گرایی» گسترش خواهد یافت، می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که اساساً تروریسم نوین بر اساس پساسازمان‌گرایی، چه مؤلفه‌ها، متغیرها و ساختاری دارد؟ هدف در این مقاله این است که با روش تحلیلی و با استفاده از نتایج چند پژوهش پیمایشی و ارائه مصداق‌هایی، محتوای مجازی بنیادگرایی پساسازمانی را به‌عنوان نسل چهارم تروریسم، تحلیل و مؤلفه‌های اصلی آن را شناسایی کنیم. یافته‌های این پژوهش این فرضیه را تأیید می‌کند که موج چهارم بنیادگرایی در قالب پساسازمان‌گرایی نمود می‌یابد.

کلیدواژه‌ها:

موج چهارم،
بنیادگرایی، افراط‌گرایی،
پساسازمان‌گرایی.

* نویسنده مسئول:

محمدرضا محمدی

نشانی:

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پست الکترونیک:

mr.mohammadi@srbiau.ac.ir

استناد به این مقاله:

محمدی محمدرضا، متقی ابراهیم، سوری حسین. (۱۴۰۱). تحلیل موج چهارم بنیادگرایی افراطی مدرن در چارچوب پساسازمان‌گرایی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۴(۴)، ۱۰۵-۱۲۷.

۱. مقدمه

افراط‌گرایی نوعی سازه معنایی و برساخته اجتماعی است که در سه سطح مبانی اندیشه، باور و رفتار مطالعه می‌شود. در مورد شکل‌گیری جریان سلفی افراطی که نوع ملموس افراط‌گرایی معاصر است، تحلیل یک بستر تاریخی نشان می‌دهد؛ این جریان به لحاظ فکری ریشه در فقه حنبلی، حدیث‌گرایی و اندیشه‌هایی مانند ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب دارد و در قالب فهم دینی سلف، باورهایی مانند بدعت و جاهلیت، قواعد و هنجارهای رفتاری خاصی مبتنی بر تکفیر و جهاد تولید می‌کند. با این حال بحث درباره ریشه‌های هنجاری و آموزه‌های افراط‌گرایی در جهان اسلام، نمی‌تواند گویای دلایل شکل‌گیری و گسترش آن باشد. همان‌گونه که کنش افراط‌گرایان معاصر نشان می‌دهد سازه‌های بیرونی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیرات مهمی بر فهم، هویت‌یابی و نقش‌یابی آنان داشته است. بر این اساس باید تروریسم سلفی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پویایی‌های جهان اسلام و به‌مثابه یک بحران امنیتی بین‌المللی در طول چند دهه در یک چارچوب ترکیبی شامل هویت بنیاد فرهنگ پایه درونی و فشارهای ساختاری بیرونی ادراک کنیم. این فرایند ترکیبی مبتنی بر ساخت‌یابی در یک بستر تاریخی منجر به ظهور گروه‌ها و نسل‌های متعدد افراط‌گرایی تروریستی شده است. اینک با پایان گرفتن فیزیکی داعش در عراق و سوریه، مسئله مهمی که مطرح می‌شود آینده سلفی‌گری افراطی در جهان اسلام است. زیرا بررسی نظم حاکم بر روند تحول افراط‌گرایی در جهان اسلام و امکان‌های آینده افراط، ضمن اینکه بستر مناسبی برای ارتقای فهم علمی از پویایی‌های جهان اسلام و مناسبات در سطح ساختار بین‌الملل است، واجد ابعاد راهبردی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز خواهد بود. زیرا از یک‌سو تحولات ساختاری در سطح بین‌الملل در حوزه تروریسم برای جمهوری اسلامی به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای تأثیرگذار در جهان اسلام اهمیت دارد و از سوی دیگر، تهدید تروریسم تکفیری همچنان تهدیدی برای آینده جهان اسلام به‌شمار می‌رود. بنابراین بررسی نظم حاکم بر روند تحولات سلفی افراطی ضرورت دارد تا بتوان از این راه، مؤلفه‌های مؤثر بر روندهای آینده افراط‌گرایی سلفی و شیوه نوین کنش آنان را مشخص کرد.

پس از حمله پل لندن در ژوئن ۲۰۱۷، نخست‌وزیر بریتانیا، ترزا می^۱ هشدار داد شرکت‌های

1. Theresa May

رسانه‌های اجتماعی از جمله توئیتر و فیس بوک^۲ باید فضاهای امن افراطی را ریشه‌کن کنند. او در سخنرانی خود در داووس^۳ در ژانویه ۲۰۱۸ در انجمن جهانی گفت: «شرکت‌های فناوری هنوز نیاز به برنامه‌های بیشتری برای افزایش مسئولیت‌های خود برای مقابله با فعالیت‌های آنلاین مخرب و غیرقانونی شرکت‌ها دارند.» شرکت‌ها زمانی که سیستم عامل‌هایشان با محتوای افراطی و تروریستی سروکار دارند، نمی‌توانند موضعی خنثی داشته باشند. او احتمالاً درباره استفاده از اینترنت به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در راستای اهداف خشونت‌آمیز، اهداف تروریستی و حامیان این گروه‌ها (گروه‌های دانشگاهی، سیاست‌گذاران و عموم مردم) نگران بوده است. این نگرانی به دلیل ارتباطات ظاهری بین شبکه‌های اینترنتی، محتوای فعالیت‌های خشونت‌آمیز افراطی و تروریستی آنلاین و به‌کارگیری ایدئولوژی افراطی است که از آن برای گروه‌ها یا تحركات تروریستی یا برنامه‌ریزی حملات استفاده شده است. ظاهراً دسترسی ساده به حجم عظیمی از محتوای تروریستی و خشونت‌آمیز افراطی در شبکه‌های طرفدار اجتماعی، محل اصلی نگرانی است. توئیتر، با توجه به پاسخ آن‌ها در استفاده از زیرساخت‌های آن برای داعش که به داعش معروف است، مورد توجه و بررسی دقیق‌تری قرار گرفته است. کارشناسان سازمان امنیت داخلی بریتانیا در آن زمان تأیید کردند که این حمله، اولین حمله تروریستی تا آن زمان بود که از ابتدا تا انتها در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی برنامه‌ریزی شد. حملات پل لندن به‌عنوان سرآغازی بر پاساسازمان‌گرایی در افراط‌گرایی و تروریسم مطرح شد.

در این مقاله با فرض اینکه پدیده پاساسازمان‌گرایی به‌عنوان مدل رهبری نوین تروریسم در نسل‌های آینده سلفیگری مطرح خواهد بود به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که پاساسازمان‌گرایی نوین چه مؤلفه‌هایی دارد؟ سپس با این رویکرد که پاساسازمان‌گرایی پس از جهاد تضامنی، جهاد مکانی و احیای خلافت و جهاد فتح، به‌عنوان چهارمین تحول ساختاری سلفیگری افراطی مطرح است، ابعاد تروریسم نوین در این ساختار را بررسی می‌کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

کورتیس کونل (۲۰۱۹) در کتاب «فهم اسلام» در فصل دوم با عنوان «نگاهی به بنیادگرایی اسلامی» به‌طور گسترده این مفهوم را بررسی می‌کند. او بنیادگرایی اسلامی را بازگشت به مبانی

2. Facebook
3. Davos
4. Platform

ابتدایی بر اساس برداشت‌های شخصی تعریف می‌کند و می‌گوید بنیادگرایی اسلامی اساساً نتیجه خشونت تفکر اسلامی نیست، بلکه التزام به منابع دینی بدون دستبرد، تحریف یا توجیه مبتنی بر دیدگاه شخصی است. تأکید کتاب بر برداشت شخصی از بنیاد دین اسلام به‌عنوان اثری غربی در نوع خود بر ارزش علمی کار افزوده است. هانی احمد شبول (۲۰۲۰) در مقاله «بنیادگرایی اسلامی و نقش آن در سیاسی کردن دین» معتقد است یکی از معانی بنیادگرایی به معنای پایندی واژه به واژه به متون دینی، تعطیلی در گذشته و تحقیر حال و آینده است. به این علت که اصول‌گرایان همیشه به عقب نگاه می‌کنند نه به جلو. آن‌ها در لحظه خاصی در گذشته ثابت هستند، لحظه‌ای که فراتر از همه لحظات است. بنیادگرایی اسلامی، آن‌گونه که در متون خود گروه‌های بنیادگرا بیان شده، اندیشه‌ای است مبتنی بر پایندی به مبانی دین و بازگشت به آغاز، چنان‌که در عصر پیامبر بود. موضوع اصلی این مقاله دستیابی به درکی عمیق‌تر و بحثی گسترده‌تر از بنیادگرایی اسلامی است. پدیده‌ای که آثار مخرب آن به چهار گوشه جهان رسیده است. او معتقد است بنیادگرایی اسلامی این خطر را دارد که تأمین‌کننده اصلی ایده‌های شبه‌نظامیان رادیکال است که بیشتر اقدامات تروریستی را در جهان انجام داده‌اند. همچنین در این مقاله او نوع رابطه دین و سیاست در اندیشه بنیادگرایان اسلامی را بررسی می‌کند.

محمدعلی کمالی نهاد (۱۳۹۵) در مقاله «بنیادگرایی دینی با تأکید بر مفهوم هویت» می‌گوید بنیادگرایی دینی دغدغه حضور و خلوص دین در عرصه عمومی را دارد. توانمندسازی و حفظ خلوص دین از منظری که بنیادگرایی به امور می‌نگرد با برجسته‌کردن هویت اسلامی مطلوب و ممکن است در نگاه بنیادگرایان ناب‌گرایی و هویت‌گرایی با بازگشت به صدر اسلام راه را برای بازگشت به اقتدار نخستین خلافت اسلامی بگشاید. او هویت‌گرایی را به‌عنوان نهایت امال و کمال مفهومی بنیادگرایان بحث و بررسی می‌کند و مراحل تکاملی که رادیکالیسم روشی را سبب شده است و خشونت را به‌منزله یک قاعده معرفی می‌کند از دل بحرانی که سرزمین‌های اسلامی با آن روبه‌رو هستند استنباط می‌کند فهم بنیادهای بنیادگرایان در الهام‌های هویتی که با آن روبه‌رو هستند نکته بنیادی مقاله وی است. غلامرضا خسروی (۱۳۹۵) در مقاله «درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی» این پرسش را مطرح می‌کند که بنیادگرایی اسلامی چیست و چه مؤلفه‌ها و گزاره‌هایی دارد؟ بنا بر فرضیه او بنیادگرایی اسلامی به‌عنوان یک ایدئولوژی، مؤلفه‌ها، گزاره‌ها و بنیان‌های فکری و سیاسی ویژه‌ای دارد که آن را از سایر ایدئولوژی‌های رایج در قرن بیستم مانند لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم جدا می‌کند. بنیادگرایی اسلامی با وجود تعدد و تنوعش

در عرصه نظر و عمل در دنیای اسلام، بنیان‌های فکری و سیاسی مشترکی دارد که عبارت‌اند از: جامعیت دین اسلام، پیوند میان دینانیت و سیاست، لزوم بازگشت به اصول و مبنای دین اسلام، برقراری حکومت اسلامی و عمل‌گرایی و داشتن برنامه و راهبرد عملی برای گذار از وضع نامطلوب غیراسلامی به وضع مطلوب اسلامی. به این معنا او بنیادگرایی را مترادف با «الاصولیه» در برداشت اسلام‌گرایانی چون یوسف قرضاوی، راشد الغنوشی و حسن البنا می‌داند و نسبت آن را با مفاهیمی چون بیداری اسلامی و اصلاح‌طلبی دینی بررسی می‌کند. بر این اساس بنیادگرایی اسلامی تفسیری جدید و مغایر با خوانش مدرنیته از روابط میان انسان، خداوند و جامعه ارائه می‌دهد تا سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین کند.

۳. چارچوب نظری: رهیافت سازه‌انگاری^۵

سازه‌انگاری در دهه‌های پایانی قرن بیستم در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات سیاست خارجی مطرح شد. این رهیافت با زیرسؤال بردن رهیافت واقع‌گرایی و مفاهیم بنیادین آن مانند قدرت، منافع ملی و موازنه قوا می‌خواست تحلیلی از روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بر مبنای نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی ارائه کند. در این میان، مسئله هویت دولت و هویت دیگر بازیگران از جمله گروه‌های قومی و مذهبی و چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری این هویت‌ها بر عرصه سیاست که تا پیش از این مورد توجه بود، بیش از گذشته در کانون مباحث تحلیلی قرار گرفت (Aminian & other, 2016: 2). سازه‌انگاران سیاست بین‌الملل را بر ساخته اجتماعی می‌دانند که به‌واسطه تعدادی از کنشگران سیاسی که در تعامل متقابل با یکدیگر هستند، شکل گرفته و این کنشگران نیز هویت‌ها و منافع دارند که مبتنی بر ساخت اجتماعی است (Daneshniya & Marai, 2017: 233). سازه‌انگاری را باید راهی میانه بین رویکردهای تفسیری نسبی‌گرا و واقع‌گرایانه دانست. این رویکرد، نگرش‌های پست مدرنیسم و واقع‌گرایی را برای تحلیل‌های اجتماعی در کنار هم قرار می‌دهد. سازه‌انگاری مفهوم تکامل شناختی را به‌عنوان شیوه‌ای برای توضیح ساخت اجتماعی واقعیت ارائه می‌کند. یکی از مهم‌ترین تلاش‌هایی که تاکنون برای شناسایی راهبردهای پژوهشی سازه‌انگاران انجام شده است، کتاب کلوتس و لینچ است که با آثار الکساندر ونت نیز هم‌خوانی دارد. در این اثر چهار محور مورد توجه در بحث‌های نظری و تجربی سازه‌انگاران (ساختار، کارگزار، هویت و منافع) مطرح شده و

5. Constructivism

ذیل هریک از آن‌ها روش‌های استفاده شده برای بررسی هر یک با توجه به نوع پرسش مطرح شده، واکاوی شده است (Moshirzadeh, 2014: 3).

در رهیافت سازه‌انگاری این قواعد هستند که به کردارها ساختار می‌بخشند، شرایط انتخاب را شکل می‌دهند و فرصت‌هایی را برای ارزیابی هزینه‌ها و پیامدهای راهنمای بدیل نشان می‌دهند. همچنین اعمال را به وسیله قواعد، دوباره سامان می‌دهند که این قواعد هم جنبه تکوینی دارند و هم جنبه تنظیمی. قواعد اصولاً خاصیتی ارزشی و هنجاری دارند و در پی تنظیم کنش و بسیج توانمندی‌ها در چارچوب معنایی هستند. در مجموع، سازه‌انگاران برخلاف رویکردهای غالب در روابط بین‌الملل، به عنصر ذهنیت و ضنائم آن مانند هویت و فرهنگ در کنار عناصر مادی اهمیت می‌دهند. به همین دلیل، توانایی تبیین اقدامات تروریستی و ظهور جریان‌های افراطی در منطقه خاورمیانه و به تبع آن، شکل‌گیری موج‌هایی از بنیادگرایی در منطقه را دارند.

۴. سیر تاریخی افراط‌گرایی معاصر

در طول سه دهه گذشته می‌توان متناظر با تحولات ساختاری، سه نسل از بنیادگرایی افراطی را از یکدیگر بازشناخت. با پایان این نسل‌ها، نسل چهارم بنیادگرایی افراطی در قالب پساسازمان‌گرایی ایجاد و تثبیت خواهد شد:

الف) نسل اول افراط‌گرایی، جهاد تضامنی: در ساختار نظام دوقطبی جنگ سرد، ظرفیت افراط‌گرایان سلفی که علت اصلی وضعیت فلاکت‌بار مسلمانان را عمل نکردن به جهاد علیه کافران کمونیستی می‌دانستند (Azzam 2012:13)، در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیک، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. پس از شکست شوروی، تلقی بین‌ذهانی عرب‌افغان‌ها مبتنی بر تجاوزگری طاغوت آمریکا با همکاری حاکمان فاسدی چون سعودی و مظلومیت جهان اسلام (Lazdy, 1932: 370) سبب می‌شد آن‌ها تردید نکنند که باید علیه جاهلیت به پا خیزند (Zeidan, 2001: 31). در اینجا سازمان القاعده به مثابه ثمره پیوند و هابیت جهادی به وسیله اسامه بن لادن، اندیشه‌های دیوبندی از راه مدرسه‌های اسلامی پاکستان و اندیشه‌های سید قطب به وسیله ایمن الظواهری تأسیس شد (Gerges:87, 2005). سپس اسامه بن لادن در فوریه ۱۹۹۸ «جبهه اسلامی جهانی علیه ائتلاف صلیبی یهودی» را همراه فتوای کشتن آمریکاییان و متحدانشان، چه شهروندان و چه نظامیان به عنوان واجب عینی (Bin Laden, 2004:74) اعلام و مسیر جهاد

را به‌سوی آمریکا به‌عنوان ائمه کفر متوجه کرد. بنابراین با رویکرد مقابله به مثل و توازن فی‌الرعب، عملیات ۱۱ سپتامبر را انجام داد که بن لادن آن را به‌مثابه «نبرد مؤتبه، آغاز زوال آمریکا» می‌نامید (Bin Laden, 2004: 224).

ب) نسل دوم افراط‌گرایی، جهاد مکانی: مؤلفه‌های نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر به‌ویژه تحولات جنگ و پس از آن دولت‌سازی در عراق و افغانستان به‌شکل متفاوتی بر ادراک سلفی و الگوهای افراطی تأثیر نهاد. مداخلات آمریکا که با هدف دومینوی دموکراتیک در خاورمیانه بزرگ (Mojtahedzadeh, 2010) طراحی شده بود، منجر به پراکندگی جغرافیایی القاعده با توجه به فرصت‌های پیش‌آمده جهاد در عراق، یمن، سومالی، پاکستان و افغانستان شد. مرکزیت سازمان نیز که به‌شدت ناتوان شده بود، گسترش شبکه‌های کوچک جهادی مستقل را تشویق می‌کرد (Al-Suri, 2010: 49). مداخله‌گری هژمونیک آمریکا در دهه ابتدای قرن بیست‌ویکم سبب شد تعداد گروه‌های سلفی افراطی با شیبی یکنواخت از ۱۷ گروه به بیش از ۵۰ گروه افزایش یابد (Jones, 2014). اما مهم‌تر از افزایش کمی، پراکندگی منطقه‌ای گروه‌ها و اهمیت یافتن جهاد مکانی برای آنان بود که منجر به تضعیف بیشتر سازمان مرکزی القاعده (نسل اول) و الگوی جهاد جهانی‌اش شد. این تحولات منجر به آغاز دوره‌ای شد که در آن می‌توان نسل دوم گروه‌های سلفی افراطی را شناسایی کرد. مهم‌ترین شاخص ادراک این نسل دوم را در نظرات ابومصعب الزرقاوی، رهبر القاعده عراق می‌توان یافت که نمایانگر کنش تکفیری و جهاد مکانی آنان با نزدیک‌ترین دشمنان بود. چه اینکه زرقاوی در سخنرانی‌های مشهوری با عنوان «هل اتاک حدیث الرافضه»، اشغال عراق را در ادامه جنگ صلیبی روایت کرد که در آن همکاری منافقان داخلی (شیعیان) با دشمنان خارجی (صلیبیان) تکرار شده است (Al-Zarqawi, 1927: 11). همچنین نسل دوم برخلاف نسل اول القاعده فقط یک جنبش جهادی نبود، بلکه به‌دنبال ایجاد امارت اسلامی و اجرای حدود شرعی در مناطق زیرسلطه بود (Malka and Lawrence, 2015: 20).

پ) نسل سوم افراط‌گرایی، احیای خلافت و جهاد فتح: تداوم آشوب منطقه‌ای در غرب آسیا در شرایطی که ساختار نهادی نظام بین‌الملل نیز مؤلفه‌هایی مانند کاهش اقتدار نهاد دولت، ایجاد خلأهای امنیتی، تسهیل ارتباطات بین‌المللی تروریسم و گسترش ابزارهای رسانه‌ای داشت، سبب شد تا بستر لازم و شرایط مناسب برای کنشگری افراطی بیشتر فراهم

شود. به گونه‌ای که می‌توان ظهور داعش را نسل سوم سلفی افراطی به‌عنوان ابزار کنش سیاسی بازیگران بزرگ در قالب جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های نامتقارن دانست. در تحلیل تاریخی تحول افراطی، برآمدن داعش یک تحول فکری و راهبردی نیز به‌شمار می‌رفت، به‌طوری که ابو محمد العدنانی، سخنگوی داعش اساساً القاعده را گمراه اعلام کرد: «رهبران القاعده از منهاج درست منحرف شده‌اند. القاعده از اشاره به جهاد و اعلام توحید امتناع می‌کند» (Malka and Lawrence, 2015: 27)

محور اصلی تعارض نیز به نظر داعش برای احیای خلافت باز می‌گشت که از زمان آغاز جهاد در این قرن همواره احیای خلافت خواسته قلبی مجاهدان بوده است (Dabiq 1, 2014: 41). بنابراین برخلاف القاعده که بیشتر شکلی جنبش جهادی بوده و نیز برخلاف امارت‌های اسلامی پراکنده، داعش به‌دنبال سرزمینی در عراق و سوریه برای ایجاد دولت و ساختاری حکومتی مبتنی بر اراده خلیفه بود. (Friedman, 2014; Wood and Murrow, 2015: 4). از این منظر، شکل‌گیری خلافت پنج‌گام دارد که داعش آن را طی کرده است: «هجرت، جماعت، نفی طاغوت، تمکین و خلافت» (Dabiq 1, 2014: 34-39). بنابراین جهاد فتح را با هدف گسترش مرزهای خلافت و انتشار دعوت به‌عنوان راهبرد پیگیری کرد (Ashraf Nazari and Al-Samiri, 2014: 95).

۵. فراسازمانگرایی و محتوای مجازی

در حملات تروریستی پل لندن در سال ۲۰۱۷، نخست‌وزیر انگلستان احتمالاً نگران استفاده از اینترنت به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در راستای اهداف خشونت‌آمیز، اهداف تروریستی و حامیان این گروه‌ها مانند گروه‌های دانشگاهی، سیاست‌گذاران و عموم مردم بوده است. این نگرانی به‌دلیل ارتباطات ظاهری بین شبکه‌های اینترنتی، محتوای فعالیت‌های خشونت‌آمیز افراطی و تروریستی آنلاین و به‌کارگیری ایدئولوژی افراطی است که از آن برای گروه‌ها یا تحركات تروریستی یا برنامه‌ریزی حملات استفاده شده است. ظاهراً دسترسی ساده به حجم عظیمی از محتوای تروریستی و خشونت‌آمیز افراطی در شبکه‌های طرفدار اجتماعی سبب نگرانی است. تویتر، با توجه به پاسخ آن‌ها در استفاده از زیرساخت‌های آن برای داعش، مورد توجه و بررسی دقیق‌تری قرار گرفته است.

6. Platform

شرکت‌های اینترنتی به صورت فردی و دسته‌جمعی نسبت به این موضوعات واکنش نشان دادند. در ژوئن ۲۰۱۷، فیسبوک، مایکروسافت،^۷ توئیتر و یوتیوب^۸ به صورت یک‌پارچه افتتاح انجمن اینترنتی مبارزه با تروریسم را اعلام کردند. آن‌ها هدف این انجمن را کمک اعلام کردند تا خدمات اینترنتی را برای تروریسم و افراط‌گری پایان دهند و بیان کردند: ما معتقدیم با کار بایکدیگر و با به‌کارگیری بهترین عناصر عملکردی و بهترین فناوری، می‌توان بر محتوای تهدیدآمیز تروریستی تأثیر بیشتری گذاشت. در زمینه پاسخ‌های جداگانه به این مسئله نیز فیسبوک در نوامبر ۲۰۱۷ یک پست وبلاگ خود را در مجموعه سؤالات سخت^۹ منتشر کرد که عنوانش این‌گونه بود: آیا ما در حال پیروزی در جنگ آنلاین تروریسم هستیم؟

فیسبوک در پست خود اعلام کرد که می‌تواند ۹۹ درصد محتوای داعش و القاعده^{۱۰} را قبل از آنکه علامت‌گذاری شوند، با کمک فناوری هوش مصنوعی پاک کند. زمانی که فیسبوک متوجه محتوای تروریستی شد، ۸۳ درصد این محتوا را یک‌ساعت پس از بارگذاری آن‌ها حذف کرده است. جاماندن از به‌روزرسانی، گرچه مشخص می‌کند که چقدر از محتوای تروریستی از فیسبوک در روز، هفته و ماه حذف شده است. توئیتر اما در این مورد تردید بیشتری دارد. بر اساس گزارش بخش مبارزه با خشونت‌گرایی افراطی در دوازدهمین گزارش شفاف‌سازی توئیتر که در سپتامبر ۲۰۱۷ منتشر شد، ۲۹۹،۶۴۹ حساب کاربری مربوط به تروریسم، تعلیق شد که ۲۰ درصد نسبت به گزارش پیشین کاهش داشته است. در میان حساب‌های تعلیقی، ۹۵ درصد شامل حساب‌های جعلی داخلی و اسپم‌های اختصاصی است در حالی که ۷۵ درصد حساب‌ها پیش از اولین توثیق خود، حذف شده‌اند (European Commission, 2019). در این میان توئیتر ادعا کرده است ۱۲۱۳۵۷ حساب را که مربوط به ترویج و گسترش تروریسم بوده است در آگوست ۲۰۱۵ تا سپتامبر ۲۰۱۷، تعلیق کرده است. بنابراین اختلاف نظری بین سیاست‌گذاران و شرکت‌های بزرگ اجتماعی در زمینه فعالیت‌های مختل‌کننده وجود دارد. گرچه توئیتر ادعا کرده است اختلالات جدی آی‌اس در سیستم عامل آن‌ها اتفاق افتاده است، اطلاعات با جزئیات بیشتر و تحلیل دقیق ماهیت این فعالیت‌های مختل‌کننده و به‌ویژه تأثیرات آن در ادبیات و مجامع آکادمیک بسیار کم است.

-
7. Microsoft
 8. YouTube
 9. Hard Questions
 10. Al Qaeda

فضاهای مجازی افراطی آنلاین و پاسخ به محتوای تروریستی آنلاین هنوز به دلیل تصورات سازمانی مستحکم با چالش جدی مواجه است. به ویژه، فشار پویایی پساسازمانی و پاسخ‌هایی که فقط بر تحریم سازمان‌های خاص متمرکز است بر این چالش‌ها افزوده است. در همین زمینه، از اقداماتی برای ممنوع کردن گروه‌های راست افراطی به عنوان سازمان‌های تروریستی در زمینه‌های ملی، مانند اقدام ملی «خون و اسطوره»^{۱۱} در بریتانیا و اقداماتی مشابه در کانادا استقبال شده است. همچنین ایالات متحده «جنبش امپراتوری روسیه» را در فهرست اولین سازمان تروریستی خارجی خود با انگیزه نژادی و قومی قرار داد که ساختار فیزیکی ندارد. اما نتیجه این بوده است که فعالیت این گروه‌ها شاید در برخی کشورها ممنوع باشد، اما در برخی دیگر همچنان با قدرت به فعالیت‌های فراملی خود ادامه می‌دهند. علاوه بر این، زمانی که گروه‌ها ظاهر می‌شوند، اغلب، عمر به نسبت کوتاهی دارند و با جنبش‌های جدیدی که از متون اصلی و ایدئولوژی‌های مشابه الهام می‌گیرند، جایگزین می‌شوند. این خود بر سختی مبارزه علیه آن‌ها افزوده است (European Commission, 2019).

در حالی که شرکت‌های فناوری دستور عمل‌ها و شرایط خدمات داخلی خود را در مورد گروه‌های منفور و خطرناک توسعه می‌دهند، سیاست‌های خاص در مورد افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و تروریسم، تا حدی به دلیل محدود بودن فهرست‌های بین‌المللی گروه‌های تروریستی ممنوع شده، مانند فهرست سازمان ملل متحد، با مشکلاتی مواجه شده است. فهرست سازمان ملل متحد، بیشتر شامل گروه‌های تروریستی است که تقریباً به طور انحصاری بر تهدیدات مرتبط با داعش و القاعده متمرکز هستند. در نتیجه، از نظر ساختاری، تلاش‌های بین‌المللی ضد تروریسم همچنان برای مبارزه با یک تهدید سازمان‌یافته اسلام‌گرایان است. بنابراین برای مقابله با تهدید پساسازمانی که از افراط‌گرایی در سراسر طیف ایدئولوژیک به طور فزاینده منتشر می‌شود ابزار خاصی طراحی نشده است.

۶. بنیادگرایی پساسازمانی

خاویر رافر معتقد است تروریسم جدید پنج ویژگی کلی دارد: نخست، قابلیت محدود شدن در سرزمین مشخصی را ندارد؛ دوم، حمایت دولتی ندارد. در نتیجه، پیش‌بینی ناپذیر و کنترل‌نشده است؛ سوم، ماهیتی ترکیبی و وجوه مختلفی دارد؛ چهارم، قابلیت تغییر شکل سریع دارد؛ پنجم،

11. Blood & Honor

قدرت کشتار جمعی بسیار زیاد دارد (Bannerman, 2015:25). واقعیت این است که مباحثه کم و حتی اجماع کمتری در مورد معنای بنیادگرایی و افراط‌گرایی وجود دارد (Mirheidar, 2020: 11). با توجه به اینکه پژوهشگران و دولت‌مردان نمی‌توانند در تعریف تروریسم به اجماع برسند، شاید وجود چنین دامنه گسترده‌ای از نظریات، حتی در تعریف مفهوم جزئی‌تر مرتبط با بنیادگرایی، نباید زیاد شگفت‌آور باشد. در حالی که بسیاری از تلاش‌ها در تعریف این مفهوم به جنگ با تروریسم به مبارزات عقیدتی تبدیل شده است، پرسش‌هایی مانند کدام عقاید، در میان چه کسانی و با چه میزانی از افراط‌گرایی؟ مورد بحث هستند (Nejatpour, 2013: 7). با وجود این، واژه افراط، به فاصله گرفتن از هنجار اشاره دارد، اما این عامل به تنهایی مبنایی کافی برای تبیین تهدید امنیتی نیست. همچنین چگونگی تبیین این تهدید، دلالت‌های پیچیده‌ای بر شیوه‌ای درک و ارجاع به این مفهوم دارد. از سوی دیگر، تعریف این واژه به سادگی موضوعی برای مباحث فراگیر پست‌مدرنی و انتزاعی نیست نه به این معنی که مشکلی در مورد آن وجود داشته باشد، بلکه مشکل کاربردی ویژه، شناخت و توصیف مفهومی است که افراد بسیاری عقیده دارند مشکل‌ترین تهدید برای امنیت جهان در عصر حاضر است (Yazdanpanah & Kamran, 2014: 47-49).

گاهی مفاهیم بنیادگرایی و تروریسم با یکدیگر تلفیق می‌شوند. در این پژوهش از واژه بنیادگرایی برای اشاره به فرایند ایجاد عقاید و ایدئولوژی‌های افراط‌گرایی استفاده می‌کنیم. اصطلاح شیوه‌های عملی یا متون عملی به فرایند درگیری در اقدامات تروریستی یا فعالیت‌های افراط‌گرایی خشونت‌آمیز اشاره دارد. برخی از افراد، شاید حتی بیشتر آنان که عقاید بنیادی و توجیهات خشونت‌آمیز دارند درگیر اقدامات تروریستی نمی‌شوند. تعدادی از برترین سرشماری‌های در دسترس جهانی مانند پولو گالوپ بیان می‌کنند که ده‌ها میلیون مسلمان در سرتاسر جهان با تمایلات جهادی موافق هستند، با این حال، بیشترشان درگیر اصول افراط‌گرایی فرقه‌ای نیستند. تنها برخی اطلاع و دغدغه‌های سطحی در مورد ایدئولوژی بنیادی دارند. آنان بنا به دلایلی دیگر، جذب گروه و فعالیت شده‌اند. در مواردی و نه همیشه، آرمان و عمل با هم مرتبط هستند. بنابراین ضروری است که تفاوت میان آن دو را درک کنیم. به ادبیات سیاسی و علمی برای تبیین ویژگی‌های وابسته به ایدئولوژی افراط‌گرایی که امنیت جهانی و ملی را تهدید می‌کند و این پرسش که آیا ایدئولوژی‌های افراط‌گرایی در نبود اقدامات خشونت‌آمیز همچنان اهمیت دارند، کم توجهی شده است. حتی کارگروه ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۰۹، در مواجهه با ایدئولوژی افراط‌گرایی بنیادی، پیشنهاد داد حکومت، تمرکز اصلی خود را از

افراط‌گرایان خشونت‌آمیز بر غیر خشونت‌آمیزها معطوف کند.

شاید مطرح کردن مذاکرات به‌طور گسترده در میان ایدئولوژی‌های افراط‌گرای بنیادی اهمیت داشته باشد، زیرا در این صورت می‌تواند در پرتو آنچه بدان شناخته شده است است ارزیابی شود؛ ضمن اینکه، روشن می‌کند آنچه در تحول از بنیادگرایی تا افراط‌گرایی خشونت‌آمیز نیاز به شناخته شدن دارد. حتی با صرف نظر کردن از تعداد بی‌شمار ایدئولوژی‌های خشونت‌آمیز در دنیا و محدود کردن تمرکز تنها بر ایدئولوژی اسلام‌گرای ستیزه‌جو، همچنان ابهامات بسیاری وجود دارد. جوردن و بویکس تعدادی اصول معین برای ایدئولوژی اسلامی پیشنهاد می‌دهند که می‌توانند نشانگر نگرانی امنیتی باشند، به‌ویژه آن‌هایی که بر اساس اندیشه‌های جدایی‌طلبانه و ضددموکراسی هستند و غرب را برای همه مسائل مرتبط با اسلام متهم می‌کنند یا می‌توانند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از اقدامات تروریستی حمایت کرده یا از آن‌ها چشم‌پوشی کنند (Jordan, 2004:17). این مسئله دست‌کم برای کشورهای دموکراتیک غربی، نقطه آغازی منطقی به‌نظر می‌آید. نیومن با الهام‌گرفتن از لغت‌نامه تفکر سیاسی پالگریو مک میلان می‌گوید افراط‌گرایی می‌تواند به‌منظور ارجاع به ایدئولوژی سیاسی به‌کار رود که مخالف ارزش‌ها و اصول اساسی اجتماع است. در بیانیه لیبرال دموکرات‌ها این واژه می‌تواند برابر با هرگونه آرمانی به‌کار برده شود که از برتری مذهبی یا بنیادی حمایت می‌کند یا با اصول اساسی دموکراسی و حقوق بشر جهانی مخالفت می‌کند. این واژه همچنین می‌تواند برای توصیف شیوه‌هایی استفاده شود که فعالان سیاسی تلاش می‌کنند به‌وسیله آن اهداف خود را محقق سازند. به این معنا که در راستای تحقق اهداف خود از به‌کاربردن مفاهیمی بهره می‌جویند که بیانگر نادیده‌گرفتن زندگی، آزادی و حقوق بشر دیگران است (Moghadam, 2018:12). اما آنچه به‌عنوان بنیادگرایی پساسازمانی از آن یاد می‌شود، علاوه بر دربرگرفتن همه مواردی که گفتیم ویژگی‌های منحصر به فرد دیگری نیز شامل می‌شود. جدا از ساختار ذهنی فرد بنیادگرا در مفهوم کلاسیک، بنیادگرایی پساسازمانی مدرن اساساً چند ویژگی بارز دارد:

الف) فردمحوری و نبود رهبری: در بنیادگرایی فراسازمانی، فرد بدون هدایت مستقیم فردی خاص، یا ابراز‌گرایی به رهبری کاریزماتیک، به فعالیت‌های افراطی وارد می‌شود. در بنیادگرایی نوین پساسازمانی، نه تنها سرزمین، تربیت سازمانی و گرایش‌های کلاسیک افراطی دخیل نیستند، بلکه فرد از هدایت و رهبری شخصی خاصی نیز بهره نمی‌برد. البته این بدین معنی نیست که فعالیت‌ها بدون اتاق فکر و به‌صورت کاملاً شخصی برنامه‌ریزی می‌شود، بلکه

بدین معنی است که رهبر و فرد به‌ویژه و مشهود با یکدیگر ارتباط پیدا نمی‌کنند.

ب) نبود دستور عمل سازمانی انحصاری: با وجود اینکه فرد بنیادگرا با محتوای مجازی به چارچوبی پذیرفتنی (از نظر شخص) برای اقدامات تروریستی می‌رسد، این دستور عمل‌ها کاملاً ناملموس در اختیار شخص قرار می‌گیرد. در واقع ممکن است شخص ناخودآگاه خود را در روند اجرای نوعی افراطی قرار دهد، بدون اینکه حتی از آن آگاهی داشته باشد.

پ) نبود ارتباط ملموس سازمانی: در بنیادگرایی نوین، برعکس نوع کلاسیک آن، فرد کوچک‌ترین ارتباط فیزیکی با سازمان برقرار نمی‌کند. در واقع تنها خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر محتوای آنلاین منتشرشده توسط سازمان قرار می‌گیرد.

۷. یافته‌های پژوهش: فراسازمان‌گرایی، به‌مثابه نسل چهارم بنیادگرایی

پی‌بردن به این نکته که ریشه بنیادگرایی چیست، کار بسیار دشواری است. زیرا گاهی فقر را ریشه در تروریسم میدانند و گاهی بروز انقلابها و استقلالخواهی‌های عملی برای ترور محسوب می‌شود. همچنین انگیزه‌های سیاسی از عمده دلایل به‌کارگیری ترور در نظر گرفته می‌شود. اما در مورد ترور در دنیای امروز، پاسخ به پرسش‌هایی مانند آیا اشغال سرزمین سبب به‌کارگیری ترور می‌شود؟ و چه عواملی سبب توسعه اقدامات تروریستی می‌شود، می‌تواند به بخشی از ریشه‌های شکلگیری ترور بپردازد. این مسئله که آیا دین و مذهب منشأ خشونت‌های قومی و فرقه‌ای و منبع تروریسم است، خود پاسخ‌های متعددی می‌تواند داشته باشد. دین در حکم ابزار هویتی است و برای رسیدن به اهداف والاتر به کار می‌رود که هدف اصلی آن وادار کردن مردم به پذیرش دین جدید نیست. دین در حکم ابزار هویتی می‌تواند همبستگی بین ساکنان یک سرزمین یا یک قوم را علیه اقوام یا سرزمین‌های دیگر به وجود آورد. دین ابزاری واقعی برای اداره و به‌کارگیری ساکنان یک محدوده جغرافیایی یا قومی برای رسیدن به اهداف سیاسی است که به‌وسیله سیاست‌مداران برنامه‌ریزی شده و می‌تواند به‌وسیله دولتها یا گروه‌های تروریستی همچون بنیادگرایان مذهبی به رهبری اسامه بن لادن انجام شده باشد (Showtar, 2007: 249-250).

اما رایش معتقد است برای فهم کیفیت ظهور تروریسم در جامعه باید برای این پرسش پاسخ مناسب پیدا کرد که آیا تروریستها بازتابی از جامعه هستند یا از هنجارهای جامعه فاصله دارند؟ (Rishe, 2003: 283) اگر به این پرسش پاسخ مثبت دهیم، باید سیطره شبکه‌های اجتماعی و

زندگی مجازی را یکی از ویژگیهای اجتماعی امروز در نظر بگیریم که به عرصه تروریسم نیز وارد شده است. اما در این صورت، تعریف ایاد از بنیادگرایی به چالش کشیده میشود. ایاد بنیادگرایی را دفاع از سنت به روش سنتی تعریف میکند (Ayad, 2021: 14). پس چگونه بنیادگرایی در ساختار پساسازمانی، میتواند به عنوان موج جدیدی از افراطگرایی بررسی شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت پدیده پساتشکیلاتی مفهوم جدیدی نیست. مفاهیمی مانند «مقاومت بدون رهبر» و «جهاد بدون رهبر» برای اولین بار دهه‌ها پیش ایدئولوگ‌های افراطی مانند لونیس بیم جونیور، برتری طلب سفیدپوست و ابومصعب السوری وابسته به القاعده از آن استفاده کردند. با این حال، حملات تروریستی جنجالی اخیر در نیوزلند، ایالات متحده، آلمان و نروژ نشان داد که همه آنها به وسیله تشکیلاتی فراسازمانی که افکار رادیکال و خودمختاری لجستیکی را بدون کوچک‌ترین ارتباط فیزیکی به اعضای خود و بیشتر از راه شبکه‌های افراطی فراملی سست منتقل کرده است که بیشتر به صورت آنلاین فعالیت می‌کنند. کالین کلارک و بروس هافمن اشاره کرده‌اند که در زمینه افراطگرایی خشونت‌آمیز در ایالات متحده، ساختار سازمانی کمتر دیده می‌شود، زیرا تلاقی پیوندهای ایدئولوژیک در الهام‌بخشیدن و تحریک خشونت نسبت به تروریست‌های سلسله‌مراتبی، ساختارهای سازمانی گذشته قوی‌تر می‌شود.

از سوئی، ناکامی راهبرد جهاد فتح از سوی داعش سبب شده است تا به عنوان مؤلفه‌ای تطبیقی با شرایط جدید، دو راهبرد تروریستی جدید در دستور کار قرار گیرد: راهبرد نخست که مشهور به «گرگ تنها» است، بر اساس ساختار تشکیلاتی جدید و با توجه به اشراف اطلاعاتی رقیبان تدوین شده است. این مسئله سبب سرعت بخشیدن به حملات، مخفی‌بودن این حملات، استفاده از لایه‌های مجازی ارتباطات اینترنتی، عضوایی و عملیات‌های اینترنتی می‌شود که توانایی سازمان‌های امنیتی را در مقابله با این گروه‌ها به شدت کاهش می‌دهد. در راهبرد گرگ تنها، شهروندان سرخورده از جامعه و آسیب‌دیدگان از تبعیض و تحقیر، می‌توانند به عنوان نیروی سر خود، بدون فرماندهی متمرکز، دست به اقدامات تروریستی بزنند. همچنان که ابو محمد العدنانی، سخنگوی داعش از مسلمانان در جوامع غربی می‌خواست تا «کافر» را یافته و «مغزش را در سنگ فرش خیابان بریزند». می‌گفت: «منتظر توصیه یا فتوای هیچ کسی نباشید. بی‌ایمان‌ها را چه غیر نظامی و چه نظامی بکشید، زیرا حکم آن‌ها یکی است. هر دوی آن‌ها بی‌ایمان هستند» (Al-Adnani, 2014).

دیگر راهبرد تروریستی که بیشتر برای تداوم تروریسم در کشورهای اسلامی طرح شده «حرب

الاستنزاف» است نامی که ابوبکر بغدادی در آخرین فیلمش که از سوی مؤسسه الفرقان منتشر شد، روی آن تأکید کرد. در حرب الاستنزاف بقایای داعش تلاش می‌کنند بیشترین خسارت را از راه‌هایی مانند ترور، کمین، سوزاندن مزارع و خراب کردن خانه‌ها به دشمن خود وارد کنند. بنابراین در روندی تطبیقی، همچنان سازمان مرکزی القاعده نمی‌توانست در برابر فشارهای آمریکا مقاومت کند و در نتیجه، به‌سوی تمرکززدایی جغرافیایی و ایجاد الگوهای محلی جهاد در قالب امارت‌های اسلامی حرکت کرد (Jones, 2014: 13). در دوران پس‌اخلافت داعش، این تمرکززدایی به‌شکلی افقی و البته در گستره بیشتری با محوریت افراد یا هسته‌های کوچک اتفاق خواهد افتاد. بنابر این تهدید تروریسم سلفی تکفیری، به‌شکلی کاملاً عینی و در همه کشورهای حتی با اشراف امنیتی بالا در قالب پس‌سازمانی و به‌وسیله شبکه‌های اجتماعی قابلیت تحقق خواهد داشت. واقعیت این است که تروریسم اخیر پس‌سازمانی، مرزهای مبهم بین افراط‌گرایی به اصطلاح «خشونت آمیز» و «غیرخشونت آمیز» را برجسته می‌کند و گنجانیدن محتوای غیرخشونت آمیز در این طبقه‌بندی را ضروری می‌کند. برای نمونه، جنبش هویت‌گرا و نظریه «جایگزینی بزرگ» به‌ویژه در الهام‌بخشی و ارائه زیربنای ایدئولوژیک حمله تروریستی کرایست‌چرچ در سال ۲۰۱۹، با وجود نبود خشونت اسمی، تأثیرگذار بودند.

۷-۱. طبقه‌بندی محتوای تروریستی و خشونت‌آمیز افراطی پس‌سازمانی

رادیکال‌سازی و تسهیل فعالیت‌های خشونت‌آمیز افراطی یا تروریستی، اساس چارچوبی را تشکیل می‌دهند که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم. این نقش‌های متمایز می‌توانند بسیار زمینه‌ای باشند و هر مورد از محتوا ممکن است بی‌ضرر به‌نظر برسند. در میان مطالعات موردی، سه مورد گسترده را شناسایی کرده‌ایم. دسته‌بندی طبقه‌بندی محتوا که در زیر با جزئیات بیشتر بازگشایی می‌شود (Davey & Others, 2021: 8): الف) مطالب آموزشی حاوی راهنمایی در مورد جنبه‌های عملیاتی فعالیت‌های تروریستی و خشونت‌آمیز افراطی. این شامل راهنمایی در مورد طراحی و انجام حملات و راهنمایی در مورد تمرین‌های رزمی، تناسب اندام و فعالیت‌های غیرخشونت‌آمیز مانند تبلیغات از راه برچسب‌هاست؛ ب) مطالب ایدئولوژیک که به‌ویژه برای تقویت جهان‌بینی خشن افراطی یا تروریستی طراحی شده است. این محتوا شامل متون و سخنرانی‌های اصلی است که زیربنای نظری یک هدف افراطی تروریستی یا خشونت‌آمیز را ارائه و توضیحی در مورد اینکه چرا جهان به شیوه‌ای خاص است ارائه می‌دهد؛ پ) مطالب الهام‌بخش طراحی شده برای تقویت یک شیوه فکر افراطی خشونت‌آمیز یا تروریستی. این

شامل طیف گسترده‌ای از محتواست که برای برانگیختن واکنش یا پاسخ در ذهن رادیکال شده طراحی شده است.

این موارد شامل مطالبی است که برای برانگیختن نفرت نسبت به گروه خاصی از مردم یا ترویج غرور و حمایت از هدفی خاص منتشر شده است. شایان توجه است که این دسته از محتوا کمترین تعریف را در ادبیات موجود دارد. تجزیه و تحلیل دو محور مهم دیگر از تقسیم را در محتوا در این محیط‌های افراطی خشونت‌آمیز نشان می‌دهد. در دسته‌های بالا، محتوا به مواد آشکارا خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز تقسیم می‌شود. همچنین دوگانگی بین مواد افراطی خشونت‌آمیز («رسمی») مبتنی بر گروه و محتوایی که با یک سازمان رسمی مرتبط نیست. بنابراین، علاوه بر سه دسته محتوای بیان شده در بالا، چارچوب این تمایزها را برای طبقه‌بندی محتوا نیز در بر می‌گیرد: الف) محتوای خشونت‌آمیز/غیرخشونت‌آمیز: محتوای افراطی خشونت‌آمیز شامل مطالبی است که کاربست خشونت‌آمیز را به تصویر می‌کشد، به آماده‌سازی اعمال خشونت‌آمیز اشاره می‌کند، یا به‌طور خاص برای مشروعیت‌بخشی یا الهام بخشیدن به فعالیت‌های خشونت‌آمیز طراحی شده است. همچنین مطالب افراطی مرتبط که در عوض به فعالیت‌های خشونت‌آمیز مربوط می‌شوند. ب) محتوای گروهی/غیر گروهی: با توجه به تمرکز کلی این مقاله، این دسته به این موضوع مربوط می‌شود که آیا محتوا توسط یک گروه افراطی خشن خاص تولید شده است یا خیر؟ این مورد از آنجا اهمیت دارد که این چارچوب به دنبال ایجاد یک طبقه‌بندی گروهی-اکنوستیک از محتوای تروریستی یا خشونت‌آمیز برای موارد قابل شناسایی است. تولیدات و محتوای مجازی گروه‌های افراطی خشونت‌آمیز هنوز نقش مهمی در تحلیل ما از فضاهاى ظاهراً «پساسازمانی» دارد. هنگامی که به دنبال کاربست این چارچوب هستیم، شرکت‌های فناوری ممکن است گروه‌هایی را در رابطه با سازمان‌های ممنوعه خاص در نظر بگیرند یا رویکردی گسترده‌تری به کار بگیرند. بر اساس دسته‌بندی‌های مختلف محتوایی که به آن‌ها اشاره کردیم، چارچوب طبقه‌بندی زیر ایجاد شد که شامل ویژگی‌های تروریسم نوین با رویکردی پاساسازمان‌گرایانه است:

۲-۷. محتوای چنددسته‌ای و آستانه الهامبخشی

مشخص شده است که برخی اسناد، سخنرانی‌ها یا موعظه‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که طولانی هستند، ممکن است در چندین دسته از دسته‌هایی قرار گیرند که به آن‌ها اشاره شد. برای

نمونه، سند مانیفست مهاجم نیروزی در سال ۲۰۱۱ شامل بخش‌های آموزشی مربوط به انتخاب اهداف برای حملات، طیف گسترده‌ای از مطالب ایدئولوژیک طراحی شده برای توضیح جهان‌بینی او، همچنین طیف گسترده‌ای از آمار است که به الهام‌بخشیدن به نفرت نسبت به جوامع اقلیت کمک می‌کند. در تمایز بین مطالب افراطی خشونت‌آمیز الهام‌بخش و ایدئولوژیک، این چارچوب، نخست محتوایی را جدا می‌کند که برای تقویت ذهنیت افراطی خشونت‌آمیز یا تروریستی است و دوم، مطالبی را که در تلاش برای پیشبرد اهداف یک افراط‌گرا یا فرد خشن است.

جهان‌بینی تروریستی یک تمایز مهم است، با توجه به اینکه برخی از تبلیغات افراطی خشونت‌آمیز به دنبال آن هستند که مخاطبان خود را با آنچه هارو اینگرام^{۱۲} به «نظام رقابتی معنا» توصیف می‌کند و به عنوان درپچه‌ای عمل می‌کند که به وسیله آن، حامیان، مجبور به درک و قضاوت جهان هستند (Ingram, 2016: 52) در مقابل آن قرار دهد به متونی که فی نفسه درگیر ساخت ایدئولوژی نیستند، بلکه بیشتر به دنبال ایجاد انگیزه و الهام هستند. برای نمونه، با تقویت هویت درون‌گروهی یا تأکید بر فوریت بحران‌هایی که نیازمند راه حل‌های افراطی هستند. در واقع، بخش قابل توجهی از محتوای تحلیل‌شده در مطالعات موردی، هم هدف الهام‌بخش و هم ایدئولوژیک را دنبال می‌کند که هم برای تحکیم یک جهان‌بینی افراطی و هم تشویق هواداران به بسیج پیرامون آن طراحی شده است. با این حال، در حالی که کاملاً عملی است و در واقع قابل انتظار است که محتوا بتواند چندین هدف افراطی خشونت‌آمیز را برآورده کند، احتمالاً هنگام طبقه‌بندی محتوای افراطی خشونت‌آمیز و در نظر گرفتن پاسخ‌های متناسب برای ارزیابی اینکه آیا اساساً در خدمت یک ایدئولوژیک است یا الهام‌بخش مفید است.

از سویی، هنگام تعریف مطالب الهام‌بخشی که ذهنیت افراطی خشونت‌آمیز را تقویت می‌کند، اهمیت هدف پشت ایجاد یک محتوا آشکار می‌شود، یعنی اینکه آیا مطالب برای تقویت یک ذهنیت افراطی تروریستی یا خشونت‌آمیز طراحی شده است یا اینکه اتفاقاً روایت‌های افراطی را تقویت می‌کند. این تمایز، زمانی آشکار می‌شود که طیفی از مطالب به ظاهر بی‌ضرر آشکار می‌شود که افراط‌گرایان و تروریست‌های خشن به آن‌ها ارجاع داده‌اند، به اشتراک گذاشته شده‌اند و تبلیغ می‌کنند. برای نمونه، سند مانیفست تهیه‌شده توسط مهاجم

12. Harrow Ingram

اسلو حاوی ارجاعات و نقل قول‌هایی از مقالات نوشته شده توسط طیف گسترده‌ای از چهره‌ها از جمله روزنامه‌نگاران بریتانیایی، ملانی فیلیپس و جرمی کلارکسون است. در این موارد، منبع ارجاع شده به وضوح در اصل برای القای افراط‌گرایی خشونت‌آمیز طراحی نشده بود و بنابراین نباید ذاتاً الهام‌بخش تلقی شود. با وجود این، به گونه‌ای تغییر کاربری داده شد که هدف آن تقویت ذهنیت افراطی خشونت‌آمیز بود. این مطالبی که ظرفیت الهام‌بخشیدن به فعالیت‌های افراطی خشونت‌آمیز را دارد بسیار گسترده است - در مورد جناح راست افراطی، این می‌تواند برای نمونه شامل چهره‌های رسمی دولتی مربوط به تغییر ساختار قومی یک کشور و مطالبی باشد که حیاتی یا مهاجرتی هستند. در همین حال، افراط‌گرایان مذهبی ممکن است به‌طور انتخابی منابع کتاب مقدس را خارج از متن برای حمایت از ایدئولوژی خود نقل قول کنند (Comerford, 2020: 47).

ممکن است همیشه ایجاد تمایز واضح بین محتوای گروهی و غیرگروهی آسان نباشد. در برخی موارد، محتوای خاصی ممکن است توسط افرادی ایجاد شده باشد که ارتباط نزدیکی با جنبشی خاص دارند. در حالی که از دیوید دوک و کارهایش اغلب در محافل راست افراطی تجلیل می‌شود، نام او کاملاً با موقعیت پیشینش به‌عنوان جادوگر بزرگ کولوکس کلان‌گروه خورده است. به همین ترتیب، در حالی که انور العولقی، روحانی سلفی، در نهایت با القاعده در عربستان مرتبط شد، بسیاری از مطالبی که او تولید کرد، مقدم بر آن ارتباط بود. به‌طور مشابه، گروه‌های افراطی خشونت‌آمیز ممکن است به محتوای افراد به‌عنوان منبع الهام اشاره کنند بدون اینکه این افراد وابستگی محکمی به گروه داشته باشند. بنابراین در تعیین اینکه آیا محتوا «گروهی» یا «غیر گروهی» تولید شده است، باید توجه داشت که آیا محتوا به‌ویژه به یک گروه وابسته است. برای نمونه، از طریق برندسازی یا حمایت مستقیم از یک سازمان افراطی خشن تولید شده است. در مورد محتوایی که مارک تجاری ندارد نیز، باید این‌گونه تحلیل کرد که متون افراد دارای نقش رهبری در جنبش‌ها به‌عنوان تولید «گروهی» درج شود، در صورتی که این محتوا در زمانی که فرد به گروه وابسته بود ساخته شده بود.

۸. نتیجه

از نظر ایدئولوژیک، افراط‌گرایی اسلامی مساوی است با شکل اسلامی ایدئولوژی محافظه‌کاری سنتی افراطی در جوامع اسلامی. در این مدل عناصر اساسی محافظه‌کاری

سنتی غربی نیز وجود دارد؛ مسائلی مانند این اعتقاد که انسان‌ها بد شده‌اند و جامعه فاسد شده است، دعوت برای بازگشت به گذشته بهتر از بین‌رفته و سنت‌های عالی، مخالفت با تغییرات اجتماعی، تمرکز بر اصول اخلاقی، شیطانی نشان‌دادن دشمنان و سیاست‌های افراطی. به علاوه، تمایل به ترکیب بین کلیسا و دولت و حکومت مردمان نیک در مسیحیت در افراط‌گرایی اسلامی نیز وجود دارد همان‌گونه که اولیور روی گفته است: بنیادگرایان ویژگی‌های مشابه زیادی دارند که شاید اولین و مهم‌ترین آن‌ها بنیادگرایان مسیحی غربی است. روی معتقد است ذات بنیادگرایی با مفاهیمی چون هویت گره خورده است و مسائلی چون هویت، جامعه، تربیت و برساختگی اجتماعی، همچنان مهم‌ترین عامل در گرایش جوامع به بنیادگرایی است، مفاهیمی که در روابط بین‌الملل به‌عنوان سازهانگاری تعریف می‌شود.

بنیادگرایی پساسازمانی، نسل نوینی از افراط‌گرایی را به جهان نشان می‌دهد که در آن هیچ نشان مستقیمی از ارتباط یک شخص افراطی با سازمان، رهبر، همکار یا ساختار تروریستی دیده نمی‌شود. بر این اساس، محتوای بیشتر مجازی موجود در اینترنت، اشخاص را بدون ارتباط رسمی با سازمان به‌سمت فعالیت‌های خشونت‌آمیز هدایت می‌کند و در این روند، با افزایش فعالیت‌های آنلاین، عضویت و حمایت از گروه‌های خاص مبهم‌تر شده، و رشد جنبش‌های فراملی سیال‌تر جریان داشته است. حملات تروریستی را افرادی انجام می‌دهند که هیچ ارتباط مشخصی با سازمان‌های شناسایی شده ندارند، اما نوعی روش همسان و ایدئولوژی مشترک در همه آنها دیده می‌شود. نتایج این پژوهش نشان داد که فردمحوری و نبود رهبری، نبود دستور عمل سازمانی انحصاری و نبود ارتباط ملموس سازمانی از اصلی‌ترین ویژگی‌های تروریسم پساسازمانی نوین است. همچنین مقاله در یک طبقه‌بندی گروهی - آگنوستیک محتوای تروریستی و خشونت‌آمیز افراطی پساسازمانی، انواع محتوا را مطالب آموزشی حاوی راهنمایی در مورد جنبه‌های عملیاتی فعالیت‌های تروریستی و خشونت‌آمیز افراطی، مطالب ایدئولوژیکی که به‌ویژه برای تقویت جهان‌بینی خشن افراطی یا تروریستی طراحی شده است و مطالب الهام‌بخش طراحی شده برای تقویت شیوه تفکر افراطی خشونت‌آمیز یا تروریستی تقسیم کرده است. علاوه بر این سه دسته محتوا، این چارچوب تمایزات را برای طبقه‌بندی محتوا بیان کردیم: محتوای خشونت‌آمیز/غیرخشونت‌آمیز و محتوای گروهی/غیرگروهی.

References

- Showtar, Sofi, Knowing and understanding the concepts of political geography, translated by Seyyed Hamed Rezaei, Tehran, Samit Publications, 2016 **[in Persian]**
- Reich, Walter, The Roots of Terrorism, translated by Seyyed Hossein Mohammadi Najm, Tehran, Dore Aali Jang Publishing House, 2011 **[in Persian]**
- Aminian, Bahadur et al. (2014), "The impact of the security policies of the United States of America on the formation of the Takfiri terrorist group ISIS", the second scientific research conference of New Horizons in Geography and Planning Sciences, Tehran: Association of Fundamental Sciences and Technologies. **[in Persian]**
- Daneshniar, Farhad and Marabi, Mehri (2015), "Confrontation between American and Russian constructivism in Ukraine", Central Eurasian Studies, year 9, number 2, pp. 231 **[in Persian]**
- Moshirzadeh, Hamira (2012), Conventional Constructivism Theory and Research in International Relations and Research Requirements", Theoretical Policy Research Quarterly, Year 1, Number 12, pp. 1-20 **[in Persian]**
- Mirhaider, Dare and Yashar Zaki, (2018) "The concept of geographic scale and its importance in postmodern political geography", Geopolitics, year 6, number 7. **[in Persian]**
- Nejatpour, Majid, Mayalani, Jamil, Nejat, Seyed Ali, (2013) "Daesh phenomenon and media strategies", Wamat Media Studies, first year, number 7. **[in Persian]**
- Yazdan Panahdaro, Kyomarth and Hassan Kamran, (2014), "Terrorism in virtual space and its effects on the field of political geography", Geography, 13th year, number 11. **[in Persian]**
- Moghadam, Mohsen, (2016) Terrorist groups from emergence to fall, Tehran: Janan Publishing House. **[in Persian]**

Al-Zarqawi, Abu Musab (1927). A series of lectures: The hadith of the Rafidah has come to you.

https://archive.org/details/abumusab_doc_all [in Arabic]

Lazdi, Abijandal (1998). Osama bin Laden, the renewal of time and the conqueror of the Americans, the platform for monotheism and jihad [in Arabic]

bannerman, Patrick, (2015), Islam in Perspective: A Guide to Islamic Society, Politics and Law, Chapter 4. London: Routledge, for the Royal Institute of International Affairs

Ingram Haroro, Deciphering the Siren Call of Militant Islamist Propaganda: Meaning, Credibility & Behavioural Change, ICCT, The Hague, September 2016, <https://icct.nl/app/uploads/2016/09/ICCT-Ingram-Deciphering-the-Siren-Call-of-Militant-Islamist-Propaganda-September2016.pdf>

Azzam, Abdullah (2012a). Defense of Muslim Lands: The First Obligation After Iman, Published on Apr 20, 2012, Available in:

<http://www.Slidesha-re.net/baadshahm/defence-of-the-muslim-lands>

.Zeidan, David (2001). The Islamic Fundamentalists View of Life as a Perennial Battle, Middle East Review of International Affairs, No. 4, PP 26-53.

Gerges.Fawaz (2005). The Far Enemy: Why Jihad Went Global, Cambridge: Cambridge University Press.

Bin Laden (2004). Compilation of Usama Bin Ladin Statements 1994 - 2004, FBIS Report - January 2004

Mojtahedzadeh, Pirooz (2010). Geopolitics of the New World System. Mehrnameh Monthly, No. 6.

Malka, Haim; Lawrence, William (2015). Jihadi-Salafi Rebellion and the Crisis of Authority, in: Religious Radicalism after the Arab Uprisings, Editor: Jon B. Alterman, Washington: Rowman & Littlefield, pp 9-35.

- Al-Suri, Abu Mus'ab (2010). The Jihadi Experiences: The Schools of Jihad, Inspire, No. 1, Summer 1431.
- Jones, Seth G. A (2014). Persistent Threat The Evolution of al Qa'ida and Other Salafi Jihadists, RAND Corporation, National Defense Research Institute.
- Dabiq (2014). The Flood, Al Hayat Media Center
- Friedman, George (2014). The Islamic State Reshapes the Middle East, Geo - political Weekly, November 25.
- Wood, Graeme; Murrow, Edward (2015). What ISIS Really Wants? Atlantic, March Issue.
- Ashraf Nazari, Ali; Al-Samiri, Abdolazim (2014). Re-reading the identity of the Islamic State in Iraq and the Levant (ISIL): Understanding the intellectual and political-social contexts, Quarterly Journal of Political Science, No. 68, pp. 75-108.
- Al-Adnani, Abu Muhammad (2014). Indeed Your Lord is Ever Watchful, pieter-vanostaeyen wordpress, September 22.
- BANNERMAN CAMPBELL David, "JOINT MOTION FOR A RESOLUTION on the situation in Northern Iraq/Mosul" , 26.10.2016, Available at:
https://www.europarl.europa.eu/doceo/document/RC-8-2016-1159_EN.html
- Comerford Milo, "Confronting the Challenge of 'Post-Organisational' Extremism", Observer Research Foundation, August 19, 2020 <https://www.orfonline.org/expert-speak/confronting-the-challenge-of-postorganisational-extremism/>
- Joe Mulhall, "A Post-Organisational Far Right?", Hope Not Hate, 2018 <https://www.hopenothate.org.uk/research/state-of-hate-2018/online-radicalisation/post-organisational-far-right/>
- European Commission, Council and Parliament Committee report. Taken from: The Proposed EU Terrorism Content Regulation: Analysis and Recommendations with Respect to Freedom of

Expression Implications (Hoboken et.al 2019)

Moustafa Ayad, Amarnath Amarasingam, Audrey Alexander, 'The Cloud Caliphate: Archiving the Islamic State in Real-Time', Combating Terrorism Center at West Point and ISD, May 2021

Davey Jacob, Comerford Milo, Guhl Jakob, Baldet Will, Colliver Chloe, "A Taxonomy for the Classification of Post-Organisational Violent Extremist & Terrorist Content", ISD, 2021



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی